

گذری بر زندگانی استاد دکتر شریعتمدار

در این بخش از با پیشکسوتان، نگاهی بر زندگی دکتر شریعتمدار انداختیم. این متن شامل گفتگویی خواندنی با این استاد ارجمند است که برای آگاهی بیشتر از زندگی و فعالیت ها و خدمات ارزنده این استاد، پیشکش خوانندگان گرامی می شود.

تحصیل در رشته پزشکی تا درجه استادی

پس از اتمام دوره دبیرستان در سال ۱۳۲۷، در کنکور پزشکی شرکت کردم. لحظه ای که اسم خود را بین قبول شدگان دیدم هرگز فراموش نمی کنم زیرا این لحظه نقطه عطفی در زندگی من بود. بدین ترتیب وارد دانشکده پزشکی شدم و در سال ۱۳۳۳ با ارائه پایان نامه ای که راجع به بیماری های کبد به خصوص "سیروز" بود با درجه ممتاز فارغ التحصیل شدم. سپس از دی ماه همان سال تا تیرماه ۵۳۳۱ به مدت یکسال و نیم خدمت سربازی را در تهران، مشهد و سرخس گذراندم. در ده ماه و نیم آخر خدمتم که به سرخس رفتم، پست بهداری قسمتی که مربوط به کار من می شد را از جناب آقای "دکتر ابولحسن ندیم" - رئیس اسبق دانشکده بهداشت - تحویل گرفتم که در اینجا لازم است از ایشان به خاطر محبت های فراوانی که در آن زمان به بنده کردند سپاسگذاری کنم. بعد از اتمام دوره سربازی به تهران برگشتم و به توصیه بعضی از دوستانم به خصوص جناب آقای دکتر پارسا (محقق و استاد بیماری های پوستی) وارد انستیتو سرطان بیمارستان امام خمینی فعلی شده و به استخدام آنجا در آمدم و به مدت ۸ ماه روزهای خیلی بدی را گذراندند این موضوع مربوط به سال ۱۳۲۷

می شد یعنی زمانی که من در کنکور قبول شدم. انستیتو سرطان در سال ۱۳۳۴ توسط مرحوم "دکتر حسین رحمتیان" استاد عالی قدر و فرهیخته کشور تاسیس شد و من در تیرماه ۱۳۳۵ وارد این مرکز شدم و تا آذرماه همین سال به مدت ۵ ماه به صورت دستیار آزاد یا اسپستان آزاد کار می کردم.

در آن زمان به دستیار یا رزیدنت، اسپستان می گفتند که به دو شکل آزاد و رسمی مشغول به کار بودند، اسپستان آزاد یعنی کار بدون استخدامی و بدون حقوق. بعد از این مدت به اتفاق آقای "دکتر شمس شریعت" و "دکتر صادق قدوسی" در امتحانات مربوط به دستیار می شرکت کرده و هر سه نفر قبول شدیم. تا جایی که به یاد دارم این امتحان را آقایان "دکتر آرمین"، "دکتر رحمتیان" و "دکتر شمسا" از ما به عمل آوردند.

به این ترتیب دوره رزیدنتی را تحت ریاست مرحوم "دکتر رحمتیان" شروع کردیم و مرحوم "دکتر شمسا" الفبای پاتولوژی را به ما آموخت. بنابراین ۴ سال دوره اسپستانی را تا اسفند ماه سال ۱۳۳۸ طی کرده و در همین زمان به اتفاق دو دوستم که عرض کردم و یک خانم دکتر بنام "صغری آذرنی" امتحانات استادیاری را گذرانیدیم و هر ۴ نفر قبول شدیم. در بیستم اردیبهشت ۱۳۴۰ بود که من و آقای دکتر شریعت یک بورس ۹ ماهه به فرانسه گرفتیم. ۶ ماه از این مدت را در "لیون" جنوب فرانسه و ۳ ماه را در پاریس بودیم.

در لیون صبح ها به مرکز "لئون برارد" و بعد از ظهرها به البراتور بزرگ "ماریو" می رفتیم. در پاریس هم صبح ها برادر مرکز شیمیوترایی سرطان و بعد از ظهرها در کلاس های دانشکده پزشکی تحت ریاست "پروفسور دلارو" می گذرانیدیم. اتفاقاً در این سفر پسر دکتر شریعت که کودکی ۵ ساله بود همراه ما بود که هم اکنون "دکتر سیامک شریعت" از پاتولوژیست های برجسته و سرشناس کشور است.

آقای دکتر قدسی در نیمه راه به امریکا رفتند و در همانجا تحصیلات خود را ادامه دادند. من و دکتر شریعت در سال ۱۳۴۳ در امتحان دانش یاری شرکت کرده و قبول شدیم. در مهرماه ۱۳۴۹ در کنفرانسی علمی با حضور همه اساتید اعضای هیات علمی و دانشجویان به فاصله یک هفته، ابتدا ایشان راجع به "ضایعات استخوان" و هفته بعد بنده درباره "ضایعات تیروئید" کنفرانس دادیم. در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۱ حکم استادی خود را دریافت کردم.

پیشکسوتان پاتولوژی

بنیانگذار رشته آسیب شناسی در ایران مرحوم "دکتر مصطفی حبیبی" بودند و از دانشیارهای ایشان که به طور فعال با او همکاری داشتند، مرحوم "دکتر حسین رحمتیان" بود که بعدها بنیانگذار انستیتو سرطان بیمارستان امام شد و مرحوم "دکتر کمال الدین آرمین"، البته در این راستا باید

از سه دکتر مرحوم شده " مشتیا سجادی " ،
" ضیاء شمسا " و " رئیس بهرامی " هم باید
یاد کنیم که استادهایی بسیار شایسته بودند و
آسیب شناسی در ایران هر چه دارد از فعالیت
این بزرگواران سرچشمه می گیرد.

اساتید و هم کلاسی های من

ما در دوره دانشجویی اساتیدی عالی
مقام و دانشمند داشتیم که بنده از تمامی آنها
استفاده های لازم را بردم. اما به حق نه تنها
من بلکه همه دانشجویان بیشتری استفاده را از
جناب " دکتر محمد قریب " می کردیم که هر
سال یادبودی هم برای ایشان برگزار می شود.
دکتر قریب فردی بسیار جدی بود که در مسائل
علمی با هیچ کس شوخی نداشت؛ همه ما
مطلب بسیار زیادی از وی آموختیم. رئیس
بخش اطفال بودند و تنها کتابی هم که در این
بخش برای مطالعه در دسترس دانشجویان بود
تألیف خود ایشان بود.

اما در خصوص همدوره های آن زمان باید
بگویم ما ۲۴۰ نفر هم کلاسی بودیم که تعداد
زیادی از آنها در کشورهای مختلف مشغول به
کار هستند. اما از میان آنها می توانم به افرادی
همچون " دکتر مسلم بهادری " اشاره کنم که
در بین همه همدوره ها موقعیت خاصی دارد و
دارای شخصیت والایی است. همچنین جناب
آقای " دکتر کمال الدین ده شیری " که در
رشته رادیولوژی به خصوص رادیوتراپی دارای
مقام علمی بالایی است که البته اخیراً باز نشسته
شدند. " دکتر محمد حسن کریمی نژاد " هم از
دیگر دوستان بنده نه تنها استاد پاتولوژی بلکه
استاد ژنتیک هم است که سال های زیادی در
دانشکده پزشکی تدریس می کردند.

از دوستان بسیار عزیزی هم که در قید حیات
نیستند لازم می بینم که یاد بکنیم اساتیدی
همچون " دکتر اسکندر اخوان " که به مدت ۱۰
سال رئیس بخش خون بودند.

" دکتر نصیرزاده " که متخصص و استاد
بخش عفونی بیمارستان امام خمینی بودند.

" دکتر محمد حسن خرد پیر " که رئیس
بخش گوش و حلق و بینی بودند، همچنین

" دکتر مهدی میثمی " که استادی بزرگ در
جراحی های عمومی به شمار می آمدند و
در بیمارستان سینا جراحی می کردند. در این
اواخر هم " دکتر یوسف ولی زاده " متأسفانه
مرحوم شدند که از جراحان عالی در انستیتو
سرطان بودند. این افراد زحمات فراوانی برای
پیشرفت پزشکی در ایران کشیدند امیدواریم
که روحشان شاد باشد.

شرحی بر فعالیت های علمی

اگر بخواهم فعالیت های علمی خود را
در چند دسته تقسیم بندی کنم؛ دسته اول
کتاب ها و مقالات من خواهد بود. بنده
۶ کتاب تألیف کرده ام که ۲ کتاب آن
دانشگاهی و مربوط به دانشگاه های تهران
و تبریز است. بعضی از این کتاب ها را با
همکاری اساتید دیگر و برخی را مستقلاً
نوشته ام. همچنین ۱۵ مقاله داخلی و
خارجی نوشته ام و راهنمای بیش از ۵۰
پایان نامه پزشکی عمومی و تخصصی
بوده ام. در این راستا تمام سعی من بر این
بوده که پایان نامه هایی را بپذیرم که علاوه
بین علمی جنبه کاربردی هم داشته باشند.
دسته دوم سخنرانی های علمی در
کنگره های مختلف است که اگر این ها را
مرتب بیان کنیم به شرح زیر خواهند بود :

۶ مورد سخنرانی در کنگره های معتبر علمی.
شرکت در کنفرانس " reviation vncology "
سانفرانسیسکو آمریکا در ۱۹۸۴ برابر با خرداد
۱۳۶۳. شرکت در کنفرانس بوستون آمریکا در
سپتامبر ۱۹۸۵ مطابق با شهریور ۱۳۶۴.

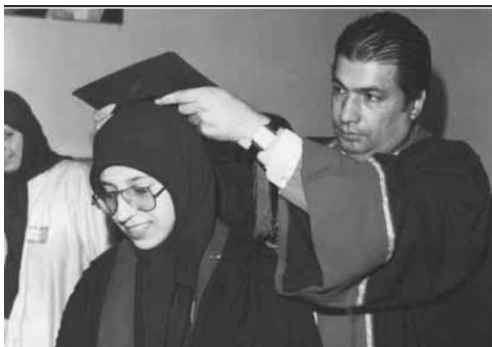
شرکت در دوره اپیدمیولوژی بیماری های مزمن
به خصوص بیماری های سرطانی در کراچی
پاکستان که از طرف سازمان بهداشت جهانی "
WHO " از ۲۲ اکتبر تا ۳ نوامبر ۱۹۷۷ برگزار شد
که در آنجا گواهینامه ای هم به بنده اعطاء شد و
دسته سوم شرکت در چندین دوره بازآموزی
است که ذکر جزئیات آنها لازم نیست.

البته عضویت در انجمن آسیب شناسان
یا همان انجمن پاتولوژی ایران را هم باید
اضافه کنم که تمام پاتولوژیست های کشور

در آنجا عضو هستند. در این انجمن مرتب
سخنرانی ها و نشست های مفیدی بر پا
شده و تصمیمات سازنده و خوبی در جهت
پیشرفت این رشته گرفته می شود.

فعالیت های آموزشی

فعالیت های آموزشی یا تدریسی بنده
شامل چندین دوره است، تدریس در کلاس
های آسیب شناسی نظری و علمی در
دانشکده های پزشکی و دندانپزشکی دانشگاه
تهران و تدریس در بیش از ۱۰ دوره از کلاس
های " سیتوتکنولوژی " در انستیتو سرطان.



در کلاس های پیرا پزشکی که شامل
دانشجویان فیزیوتراپی، آناتومی، پرستاری،
تکنولوژی و رشته هایی از این قبیل بود هم
تدریس را به عهده داشته ام.
و بالاخره اینکه به اتفاق دو نفر از
همکاران نیز آموزش دروس مباحث مختلفی
از پاتولوژی را در دانشکده های پزشکی
شهرستان های مختلفی برگزار می کردیم چون
در آن زمان گستردگی این رشته به اندازه الان
نبود و به طبع استادان این رشته نیز کم بودند.
بنابراین برای تدریس در شهرهای مختلفی از
ما دعوت می شد. این دو همکار و دوست
عزیز عضو هیأت علمی گروه پاتولوژی
دانشگاه تهران بودند و در حدود ۳۵ سال
برای پیشرفت این رشته زحمت کشیدند که
یکی از این دوستان جناب آقای " دکتر حسن
آشتیانی پور " است. وی سال ها رئیس بخش
" سیتولوژی " انستیتو سرطان بوده و ضمن
اینکه سال ها آموزش آسیب شناسی را در

جایگاه علمی ایران از گذشته تا حال

طبق نتایج تحقیقات هیچ کدام از دانشگاه های ایران در لیست ۵۰۰ دانشگاه برتر دنیا نیستند و به طور کلی سابقاً دانشجویان پزشکی هم به درجات بالایی در مجامع علمی دنیا دست پیدا می کردند که در حال حاضر این مسئله مقداری با افت مواجه شده است.

باید توجه داشت که ما در کشور، دانشجویان با استعداد و نابغه کم نداریم ولی علت این امر در چند نکته نهفته است یکی از این علت ها به نظر بنده تلاش پزشکان برای معاش است. این یک واقعیت اقتصادی است یک پزشک حق دارد که حداقلی از یک زندگی را برای خود و خانواده اش تامین کند در گذشته این امر ساده تر می شد. باید بپذیریم که وقتی یک پزشک تمام وقت خود را صرف تامین معاش می کند، طبیعاً کمتر به مطالعه و تحقیق خواهد پرداخت و این امر باعث پایین آمدن سطح علمی او و در نتیجه جامعه دانشگاهی خواهد شد. در حالیکه آزمایشگاه های ما از سابق، فراوان در دسترس دانشجویان قرار دارد. زمانی که ما دانشجو بودیم امکانات خیلی کم بود اول فقط دانشگاه تهران را داشتیم و کم کم به ترتیب دانشگاه های تبریز، مشهد و شیراز به وجود آمد اما تلاش علمی و علاقه بیشتر بود. مورد دیگری را که در این خصوص نباید فراموش کرد این است که به هر حال امکانات کشورهای اروپایی و امریکایی خیلی پیشرفته تر از کشور ماست که این باعث جلوتر افتادن آنها در کارها می شود. در حالیکه ما از نظر نیروی انسانی و تخصص چیزی از آنها کم نداریم ما پاتولوژیست هایی داریم که می توانم به جرأت بگویم در دنیا جزء بهترینها هستند ولی امکانات به روز در اختیار ندارند.

بنیانگذار اخلاق در پزشکی

کسی که اولین بار اخلاق پزشکی را به عنوان واحد درسی بیان کرد اگر اشتباه نکنم مرحوم "دکتر غنی" بود که در دوره های قبل از ما حضور داشته و به نظر من گذراندن کلاس هایی تحت عنوان اخلاق پزشکی برای دانشجویان الزامی است در گذشته



علاوه بر آنها، لام ها، بلوک های پارافینه و شرح حال بیماران و بالاخره گزارش های مربوط به تشخیص این ضایعات به همان تعداد که عرض کردم نیز در آرشیو قسمت آمار انستیتو نگهداری می شود.

همچنین مسئولیت آموزش آسیب شناسی به مدت ۸ سال از سال ۱۳۴۸ نیز به عهده بنده بود. علاوه بر اینها سرپرستی انستیتو سرطان را از اسفند ماه ۱۳۵۷ یعنی زمان انقلاب به مدت ۲ سال نیز بر عهده داشته ام.

و بالاخره مدیریت گروه آسیب شناسی و بعد از آن مدیریت گروه پاتولوژی نیز بوده که این گروه پاتولوژی از ادغام آناتومیک پاتولوژی و تکنیکال پاتولوژی به وجود آمده که مدیریت آن را از اسفندماه ۱۳۶۳ تا زمان بازنشستگی به مدت ۱۳ سال به عهده داشتم. روش من برای اداره این گروه این بود که از رؤسای بخش های پاتولوژی در بیمارستان ها خواهش می کردم که هفته ای یک روز در دفتر گروه اجتماع کنند تا تمام مشکلات گروه را طی یک هفته در این مجمع مطرح کنیم و راهکار ارائه دهیم. تمام این آقایان به خصوص استاد ارشد گروه جناب دکتر "مسلم بهادری" راهنمای من بودند که از مفاخر علمی دانشگاه تهران هستند. دکتر بهادری علاوه بر اینکه از نظر علمی جزء افراد برجسته و عالی مقام بود، از نظر کارهای اجرایی هم در مقام های خیلی بالایی قرار داشت.

دانشکده پزشکی بر عهده داشته، در بخش میکروسکوپ الکترونیکی نیز همکاری های فراوانی کرده است. همکار دیگر بنده جناب "دکتر عبدالله خیریه" بود که وی هم سال ها رئیس بخش پاتولوژی "بیمارستان فارابی" و از پاتولوژیست های برجسته به خصوص در بخش چشم است. علاوه بر این دکتر خیریه مجموعه گرانمایی از ۱۲۰۰ مورد اتوپسی های کامل و مستندی را گرد آورده اند که انجام این کار در بین پاتولوژیست ها کم سابقه است. این مجموعه هم اکنون در آرشیو دانشکده پزشکی محفوظ است.

مسئولیت های اجرایی و خدماتی

یکی از مسئولیت های مهم بنده ریاست قسمت آمار و بررسی های پاتولوژی انستیتو سرطان بود که دقیقاً ۴۰ سال پیش به طور رسمی با حکمی که از دانشکده گرفتم از تاریخ ۱۲ / ۱۰ / ۱۳۴۳ آغاز و تا زمان بازنشستگی یعنی ۱۲ / ۱ / ۱۳۷۷ به طول انجامید. لازم به توضیح است که تنظیم و کد گذاری فیش های مربوط به ضایعات مختلف پاتولوژی براساس کتاب "سازمان بهداشت جهانی" صورت می گیرد که از زمان تاسیس انستیتو سرطان یعنی از بهار ۱۳۳۴ حدود دویست و هشتاد هزار مورد جمع آوری و تنظیم شده است که براساس همین موردها صدها هزار مقاله، سخنرانی پایان نامه های پزشکی عمومی، تخصصی و دندانپزشکی تدوین و آماده شده.

پزشکان واقعاً حکیم بودند و جنبه های مادی که الان خیلی مطرح شده در آن زمان خیلی ناچیز بود، بهترین پاداش برای یک پزشک بهبود مریض بود، حضور اخلاق در پزشکی در گذشته پررنگ تر بود ولی در حال حاضر جنبه های معنوی پزشکی نماد کمتری دارند و پزشکی بیشتر شکل تجارت به خود گرفته البته با توجه به اینکه نمی توان این قضیه را به تمام پزشکان تصمیم داد. به طور کلی وقتی دکتر غنی از دنیا رفتند این موضوع آن طور که باید به عنوان یک واحد درسی مورد توجه قرار نگرفت و لازم است که دوباره است که دوباره به احیاء آن بپردازیم.

زندگی خانوادگی

من در سال ۱۳۳۸ ازدواج کردم، خانم بنده خانه دار است و بار مسولیت کارهای منزل و تربیت بچه ها به عهده ایشان بوده که به نظر من به خوبی این وظایف را انجام داده است. نتیجه این زندگی مشترک یک دختر و یک پسر است.

دخترم ۴۴ ساله، کارشناس شیمی و خانه دار است البته با توجه به اینکه علاقه زیادی به مطالعه دارد مدت ۲ سال است که دانشجوی رشته زبان انگلیسی است که از او صاحب دو نوه شده ام که یک دختر ۱۶ ساله و پسر ۱۱ ساله هستند. پسر من نیز در وین اتریش زندگی می کند و در آنجا به تحصیل دو رشته مهندسی کامپیوتر و مدیریت بازرگانی پرداخت و مشغول به کار شد و سالی یکبار هم برای دیدن ما به ایران می آید. خانواده ام را دوست دارم و از آنها راضی هستم.

تقدیر نامه ها و جوایز

این مطالب را من به ترتیب تاریخی مرتب کرده ام که مهمترین آنها عبارتند از:

تقدیرنامه بهداری لشکر ۸ خراسان که در سال ۱۳۳۵ بعد از اتمام خدمت وظیفه سربازی به مناسبت خدمات پزشکی و درمانی که نسبت به بیماران محروم سرخس داشتم دریافت کردم.

چندین تقدیرنامه از رؤسای محترم

دانشگاه تهران و همچنین روسای دانشکده پزشکی در زمان های مختلف که خیلی به بنده لطف داشتند.

دریافت تقدیرنامه از وزیر محترم بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به امضای آقای " دکتر موندی " در پست وزارت اولیه خود همچنین دریافت ده ها تقدیرنامه از رؤسای محترم دانشگاه ها و دانشکده های پزشکی شهرستان ها.

علاوه بر اینها در شهریور ۱۳۸۲ زادروز تولد حکیم فرزانه و نابغه بزرگ بوعلی سینا که روز پزشک نام دارد به عنوان پزشک نمونه انتخاب شدم که البته انجمن پاتولوژی ایران در این انتخاب نقش اصلی را داشته و از همین جا به خاطر این لطف از همه آنها سپاسگذارم. بالاخره انتخاب بنده به عنوان استاد پیشکسوت برگزیده با حدود ۴۸ سال سابقه کاری از طرف جهاد دانشگاهی در آذرماه ۱۳۸۲ که در این مراسم به طور کلی ۱۴ استاد به عنوان پیشکسوتان برگزیده انتخاب شده بودند که ۸ نفر از آنها از اساتید دانشکده پزشکی بودند در آنجا من یک سخنرانی ۱۵ دقیقه ای هم داشتم که از این لطف و توجه آقایان سپاسگذاری کردم.

پیشنهاداتی برای بهبود روند پیشرفت

یکی از کارهایی که فکر می کنم انجام آن لازم باشد انجام یک بازنگری کلی در کتاب های درسی دانشگاه است. با توجه به اینکه بنده سال های متمادی تدریس می کردم و با دانشجویان پزشکی در ارتباط نزدیک بودم، فکر می کنم خیلی از کتاب های بی جهت قطور شده البته مطالب بسیار خوب است ولی باید انرژی و وقت دانشجو هم در نظر گرفته شود به خصوص اینکه بهتر است قسمت هایی که جنبه کاربردی ندارند حذف شوند.

مطلب دیگر افزایش اختیارات مدیران گروه است و همچنین رسیدگی به جنبه های رفاهی این مدیران که به نظر بنده موضوع بسیار مهمی است زیرا وقتی مدیر گروه از نظر اقتصادی تامین باشد مجبور به انجام کارهای اضافه در بیمارستان های دیگر نیست و در این صورت

همیشه در بخش مربوط حاضر خواهد بود که در این وضعیت بقیه اعضای گروه هم به احترام حضور فیزیکی مدیر گروه حاضر خواهند بود که این باعث بالا رفتن کیفیت کار خواهد شد.

از دیگر پیشنهادات من فراهم کردن تسهیلات بیشتر برای انجام مسافرت های علمی از ۲ ماه تا ۱ سال است. بنده معتقدم بهترین راه این است که همه اعضای هیات علمی در طول ۳۰ سال خدمات دانشگاهی حداقل یکبار به یک مسافرت یکساله و دوباره بین ۲ تا ۶ ماه به سفرهای علمی بردند. البته به این شرط که این فرصت های مطالعاتی عادلانه تقسیم شود و اینکار به نوبت ورودی ضوابط باشد. این سفرها برای آشنایی اساتید با پیشرفت های نوین در رشته های خودشان الزامی است.

بنده این پیشنهادات را به صورت کتبی در اختیار جهاد دانشگاهی قرار دادم و فکر می کنم که توجه و عمل به این سه موضوع می تواند هشتاد درصد وضع آموزشی دانشگاه ها را بهبود بخشد.

سخن آخر

رابطه استاد و دانشجو مانند رابطه پدر و فرزندی است، حداقل توقعی که اساتید پیشکسوت به عنوان پدر از دانشجویان خود که بعداً به مقام و منصبی می رسند به عنوان فرزند دارند این است که برای انجام کار کوچکی که شاید وقت چندانی هم از آنان نمی گیرد. این پدران سالخورده را معطل نگذارند بالاخره این اساتید با توجه به اینکه سن و سالی را پشت سر گذاشته اند حساس و زودرنجند و به عنوان پدر این حداقل توقع را از فرزندان خوب خود دارند.

امیدوارم که روز به روز شاهد پیشرفت هرچه بیشتر جوانان و دانشگاه ها باشیم. آنچه از فعالیت های خود گفتیم در مقایسه با کار علمی ارزنده همکاران و اساتید دیگر، کوچک و اندک است.

منبع: آرشیو موزه ملی